

داوری‌های اخلاقی شخصیت‌های داستانی منطق الطیر عطار

چکیده

منطق الطیر عطار نیشابوری از مهم‌ترین متون عرفانی و تمثیلی ادب فارسی است که ساختار روایی آن بر مبنای سفر پرندگان به سوی سیمرغ سامان یافته است؛ سفری که مسیر تحول انسان از وابستگی‌های نفسانی به ادراک حقیقت وجودی را بازنمایی می‌کند. پرندگان این اثر هریک با انگیزه‌ها، ترس‌ها و بهانه‌های خاص خود گونه‌های مختلفی از تیپ‌های شخصیتی و اخلاقی انسان را باز می‌نمایانند و همین ویژگی، منطق الطیر را به متنی قابل تحلیل بر اساس اصول روان‌شناسی اخلاق تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، نظریه رشد قضاوت اخلاقی کلبرگ الگوهای گذار انسان را از اخلاق مبتنی بر منافع شخصی و ترس به اخلاق مبتنی بر قراردادهای اجتماعی و نهایتاً اصول جهان‌شمول مطرح می‌کند. پژوهش حاضر با رویکرد میان‌رشته‌ای به بررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان الگوهای گفتاری و رفتاری پرندگان منطق الطیر را به عنوان نمادهایی از مراحل رشد اخلاقی انسان، تحلیل و آن‌ها را بر اساس سطوح سه‌گانه نظریه کلبرگ طبقه‌بندی کرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد الگوهای داوری‌های بسیاری از پرندگان بهانه‌جو از ویژگی‌های سطح پیش‌قراردادی برخوردار است و قضاوت اخلاقی آن‌ها مبتنی بر لذت، ترس یا منفعت فردی است. الگوی داوری‌های گروهی از پرندگان نیز که به تدریج در مسیر پرسشگری، مسئولیت‌پذیری و پیروی از نظم جمعی قدم می‌گذارند با سطح قراردادی هم‌خوان است. وادی‌های سلوک و تجربه‌های وجودی سالکان نیز با سطح فراقراردادی هم‌خوان است؛ سطحی که در آن، انگیزه‌های اخلاقی بر پایه خیر عمومی و حقیقت‌جویی استوار می‌شود. به علاوه روایت عطار سرانجام وارد قلمرو پایانی سلوک می‌شود و به توصیف تجربه‌های وجودی سالک می‌پردازد که موضوعی فراتر از داوری اخلاقی صرف است.

واژگان کلیدی: عطار نیشابوری، منطق الطیر، داوری اخلاقی، عرفان، روان‌شناسی اخلاق.

۱. مقدمه

ادبیات عرفانی فارسی به‌ویژه آثار بزرگانی چون عطار نیشابوری دارای مضامینی مبتنی بر تحول درونی، عبور از خودمحوری و رسیدن به مراتب متعالی ادراک اخلاقی و وجودی بوده است. منطق الطیر عطار نیشابوری، روایتی نمادین و فرایندی از تحول روح انسانی است که در ساختاری گفت‌وگومحور ارائه شده است. منطق گفتگویی حاکم بر منطق الطیر عطار مجموعه‌ای از روایت‌های چندصدایی و تک‌صدایی را به نمایش می‌گذارد (نک. [رضی و بتلاب](#)).

اکبرآبادی، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۳). گفتارها، رفتارها و انگیزه‌های پرندگان در این اثر نه تنها بازتابی از موانع سلوک عرفانی است؛ بلکه از منظر روان‌شناختی نیز نمایانگر طیفی از انگیزه‌ها، سبک‌های تصمیم‌گیری و سطوح اخلاقی است. در سراسر این منظومه، مرغان پیوسته به داوری و تحلیل رفتاری خود و دیگران می‌پردازند. این داوری‌ها گاه مستقیم است و گاهی غیرمستقیم. از سوی دیگر، رشد اخلاقی و فرایند تحول قضاوت‌های اخلاقی از جمله مباحث پایه‌ای در روان‌شناسی شناختی و تعلیم و تربیت است. نظریه رشد اخلاقی کلبِرگ با تفکیک سه سطح پیش‌قراردادی، قراردادی و فراقراردادی، الگویی تحول‌محور ارائه می‌دهد که بر اساس آن، انسان از اخلاق مبتنی بر منافع شخصی و ترس از پیامدها به اخلاق مبتنی بر اصول جهان‌شمول ارتقا می‌یابد. این نظریه در دهه‌های اخیر، یکی از اثرگذارترین چهارچوب‌های مفهومی در تحلیل‌های اخلاقی و آموزش و یادگیری اخلاق بوده‌است و با وجود نقدهایی که بر آن وارد شده، همچنان یکی از مرجع‌های اصلی برای فهم ساحت شناختی اخلاق به‌شمار می‌آید. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره لایه‌های مضامین عرفانی و نمادشناسی منطق‌الطیر، تاکنون کمتر به امکان خوانش این اثر از دیدگاه نظریه‌های روان‌شناسی رشد به‌ویژه نظریه کلبِرگ توجه شده‌است. این خلأ پژوهشی از آنجا اهمیت می‌یابد که ادبیات عرفانی فارسی، می‌تواند بستری بومی و فرهنگی برای بازشناسی در الگوهای رشد اخلاقی فراهم کند؛ الگوهایی که عمده‌تاً براساس بافت‌های فرهنگی خاص شکل گرفته‌اند. تحلیل قضاوت اخلاقی پرندگان با مراحل کلبِرگ می‌تواند به درکی بهتر از مسیر تحول اخلاقی در سنت ایرانی اسلامی کمک کند و همچنان ظرفیت‌های تربیتی متون عرفانی فارسی را در حوزه اخلاق آشکار سازد.

استفاده از روایت‌های نمادین برای مطالعه ساختارهای روانی، پیشنهادی شناخته‌شده در روان‌شناسی دارد. بسیاری از رویکردهای روان‌شناختی، به‌ویژه روان‌شناسی تحلیلی اسطوره‌ها، تمثیل‌ها، رؤیاها و روایت‌های ادبی را تجلی ساختارهای روان انسان دانسته و از آن‌ها برای تبیین الگوهای شخصیت، تحول روانی و فرایند فردیت بهره گرفته‌اند. اصولاً بهره‌گیری از نماد و تمثیل نوعی بیان غیرمستقیم است که با سکوت درباره چیزی همراه است. در سکوت مفاهیمی پنهان می‌شوند که قابلیت فهم از سوی خوانندگان و مفسران داشته باشند (نک. حاجتی و رضی، ۱۳۹۳: ۹۵). در پژوهش حاضر نیز که با هدف تحلیل الگوهای داوری اخلاقی بازنمایی شده در قالب شخصیت‌های نمادین اجرا شده است؛ پرندگان منطق‌الطیر نه به عنوان افراد واقعی، بلکه به منزله صورت‌های نمادین حالات و مراتب مختلف انسان در مسیر تحول اخلاقی و عرفانی مطالعه می‌شوند. در این معنا، شخصیت‌های تمثیلی همان نقشی را ایفا می‌کنند که موقعیت‌های فرضی در آزمون‌های رشد اخلاقی کلبِرگ برعهده دارند؛ یعنی هر دو، ابزار آشکار ساختن ساختارهای داوری اخلاقی‌اند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تطبیقی تلاش می‌کند رفتارها و گفتارهای پرندگان منطق‌الطیر را به منزله نمادهایی از شخصیت‌های انسانی، بررسی و آن‌ها را بر اساس مراحل رشد اخلاقی طبقه‌بندی و تحلیل کند. هدف پژوهش حاضر، بررسی این پرسش است که آیا می‌توان زبان نمادین و روایت تمثیلی عطار را بر اساس مراحل رشد

اخلاقی کلبرگ بازخوانی کرد و ساختاری تحولی برای قضاوت اخلاقی در منطق الطیر بازسازی کرد و در عین حال محدودیت‌های نظریه کلبرگ را در تحلیل متون عرفانی نشان داد؟ نوآوری این پژوهش در ایجاد پیوند میان ادبیات عرفانی، روان‌شناسی شناختی و نظریه‌های اخلاقی است؛ پیوندی که می‌تواند افق‌های جدیدی برای مطالعات میان‌رشته‌ای و همچنین آموزش اخلاق در بافت فرهنگی ایران بگشاید.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی متون ادبی از منظر رویکرد رشد قضاوت اخلاقی در سه پایان‌نامه کارشناسی ارشد اجرا شده‌است که عبارت‌اند از: بررسی مراقبت رشد اخلاقی در آثار سعدی (۱۳۷۳)، مقایسه سطح رشد اخلاقی در حکایت‌های بوستان و گلستان سعدی بر اساس نظریه رشد اخلاقی (۱۳۹۱) و بررسی حکایت‌های مخزن الاسرار نظامی بر مبنای نظریه مراقبت اخلاقی لارنس کلبرگ (۱۴۰۱). مقالاتی نیز از دهه نود به بعد منتشر شده‌اند که به بررسی رشد اخلاقی متون ادبی از منظر نظریه رشد اخلاقی کلبرگ پرداخته‌اند. رحمانیان (۱۳۹۳) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی رشد اخلاقی در قابوس‌نامه از دیدگاه کلبرگ» نوشته است. او در این مقاله با نگاهی کلی، مفاهیم اخلاقی قابوس‌نامه را از منظر رشد اخلاقی کلبرگ بررسی می‌کند. دو مقاله نوشته آرامی و دیگران (۱۴۰۰) با عنوان «تحلیل رفتارهای داستانی خسرو و شیرین نظامی از منظر رشد اخلاقی لارنس کلبرگ» و «تحلیل اخلاقی تمثیل‌های مخزن الاسرار نظامی بر اساس نظریه مراحل رشد اخلاقی لارنس کلبرگ» (۱۴۰۴) نیز منتشر شده است که پژوهشگران در هر دو مقاله به شیوه انطباقی مفاهیم اخلاقی برجسته هر دو اثر را استخراج و سپس از منظر تئوری اخلاقی کلبرگ دسته‌بندی کرده‌اند. مقاله‌ای نیز با عنوان «بررسی شخصیت‌های داستان تاریخ بیهقی بر اساس نظریه رشد اخلاقی کلبرگ» از ده‌مorde (۱۴۰۲) منتشر شده‌است. در این مقاله پژوهشگر با نگاهی کلی به تاریخ بیهقی برخی از رفتارهای اشخاص اصلی تاریخ بیهقی را از منظر رشد اخلاقی کلبرگ تحلیل می‌کند. مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تمرکز پژوهشگران بر کاربرد نظریه رشد قضاوت اخلاقی در آثار ادبی غیرعرفانی بوده‌است. این تحقیق درصدد است تا یک اثر داستانی عرفانی نمادین را از منظر رشد قضاوت اخلاقی بررسی کند. در عین حال به محدودیت‌های این نظریه در تفسیر قضاوت‌های اخلاقی عارفانه اشاره می‌کند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

پژوهشگران از منظرهای گوناگون به حوزه اخلاق و چگونگی رشد قضاوت اخلاقی پرداخته‌اند. تعدد و تنوع نظریات در باب رشد قضاوت اخلاق را همراه با رشد علم در عرصه‌های مختلف زیستی‌انسانی می‌توان شاهد بود. نظریه کلبرگ در مورد رشد و تحول قضاوت اخلاقی برجسته‌ترین نمونه از نظریاتی است که بر طبق سنت ژان پیاژه بنا نهاده شده و گسترش پیدا کرده است. پیاژه معتقد بود رشد داوری اخلاقی کودکان در دو مرحله اصلی صورت می‌گیرد. در مرحله اول، کودک رفتار درست را برابر با اجتناب از تنبیه و یا دریافت پاداش می‌بیند. آنان در این مرحله از قوانین حاکم پیروی

مطلق می‌کنند و قوانین را از بیرون می‌پذیرند. بعد به مرحله خودران می‌رسند که در آن، کودکان قوانین را براساس درک و داوری خودشان می‌سازند (Piaget, 1932). کلبِرگ در دوره تحصیل بسیار تحت تأثیر نظریه قضاوت اخلاقی پیاژه از یک سو و همچنین نظریه جان رالز از سوی دیگر شده بود. او پس از تحقیقات جامع در حوزه رشد قضاوت اخلاقی، نظریه رشدی شناختی خود را ارائه داد. «رویکرد شناختی همان افکار و عقاید فرد است که به تفسیرهای خاص می‌انجامد. این مسائل در مواجهه با مسائل بروز می‌کند. مهارت آموزی از اصول مهم مؤلفه‌های شناختی است» (نینان، درایدن، ۱۳۹۷ : ۷). او در یکی از مقالات خود اذعان می‌دارد که تاکنون، دو دیدگاه رشدی با رویکرد یادگیری اجتماعی و همچنین رویکرد روانکاوانه وجود دارد. «کلبِرگ هر دو نظریه را به دلیل نداشتن توالی رشدی و عدم ساختارهای درونی داوری اخلاقی، دارای نقص و جزئی‌نگری می‌داند» (Kohlberg, 1969). کلبِرگ، نظریه‌ای شش مرحله‌ای درباره تحول داوری‌های اخلاقی ارائه کرد. در واقع می‌توان گفت کلبِرگ نظریه پیاژه را در مورد رشد و تحول قضاوت اخلاقی، بسط و توسعه داد و مراحل بالای سطح رشدی را با توجه به فلسفه اخلاق عدالت‌محورانه رالز و سپس کانت تعریف کرد. نظریه او «تلاش می‌کند میان روان‌شناسی تجربی و فلسفه اخلاق پلی برقرار سازد» (Kohlberg, 1976: 40). به نظر او مطالعه رفتار افراد لزوماً چیزی درباره رشد اخلاقی آنان به ما نمی‌گوید و ممکن است کودک و بزرگسال هر دو یک عمل اخلاقی را با دلایل متفاوت انجام دهند؛ به‌طوری‌که رشد قضاوت اخلاقی آنان یکسان نباشد. او برای قضاوت اخلاقی سه سطح برمی‌شمارد و هر سطح را به دو مرحله تقسیم می‌کند. هر یک از سطوح پیش‌نیاز سطح بعدی است:

الف. سطح پیش قراردادی (مراحل ۱ و ۲): مرحله یک اخلاق مبتنی بر اطاعت و تنبیه نام دارد. در این مرحله نتایج مادی انجام عمل، تعیین‌کننده‌ی خوبی یا بدی آن عمل است؛ در واقع اجتناب از تنبیه شدن یا کسب پاداش دلیل انجام یا ترک عمل است. احترام افراد مرحله یک نسبت به صاحبان قدرت، تابع میزان اقتدار آنان است. مرحله دو: اخلاق مبتنی بر نسبیت وسیله‌ای است. در این مرحله عمل صحیح، ابزاری برای ارضاء نیازهای خود و گاهی نیازهای دیگران است. در اینجا روابط انسانی به‌منزله یک دادوستد تلقی می‌شود.

ب. سطح قراردادی (مراحل ۳ و ۴): مرحله سه اخلاق مبتنی بر پسر خوب، دختر خوب است. در این مرحله رفتار خوب رفتاری است که موجب کمک به دیگران باشد یا تأیید آنان را برانگیزد. فرد با خوب بودن، نظر تأییدآمیز دیگران را به خود جلب می‌کند. مرحله چهار اخلاق مبتنی بر قانون و دستور است. عمل اخلاقی در این مرحله براساس تعهدی است که هر کس در قبال وظیفه‌اش نسبت به نظم جامعه دارد. همه باید تابع یک قانون باشند و گر نه، نظم جامعه از هم می‌پاشد. رفتار شایسته مبتنی بر احترام در برابر اقتدار و رعایت نظم جامعه به خاطر بقای جامعه است.

ج. سطح فوق قراردادی یا اصولی یا استقلالی (مراحل ۵ و ۶): مرحله پنج اخلاق مبتنی بر قرارداد اجتماعی نام دارد. قضاوت افراد این مرحله هنوز کاملاً به مرحله اخلاق جهانی یا فوق قراردادی نرسیده است. شخص در این مرحله از تفاوت بین آداب اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی و نسبی بودن ارزش‌ها و عقاید، آگاه است. مرحله شش اخلاق مبتنی بر

اصول اخلاق جهانی است. در این مرحله قضاوت‌های اخلاقی شخص بر اساس اصول جهانی عدالت استوار بوده و متکی بر احترام متقابل، برابری حقوق انسان‌ها و احترام به شأن و منزلت انسان است (Kohlberg, 1968).

الگوی کلبِرگ، سه سطح و شش مرحله دارد. با نگاهی کلی به سطوح و مراحل قضاوت اخلاقی کلبِرگ می‌توان ساختار واحد دو مؤلفه‌ای برای آن در نظر گرفت. در این ساختار واحد، دو مؤلفه خاستگاه فعل اخلاقی (سائق) و سود به عنوان پیامد رفتار اخلاقی دیده می‌شود که هریک به دو بخش تقسیم می‌شوند (نک. [عصاره و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۵](#)).

جدول ۱. ماتریس تداخلی سطوح قضاوت اخلاقی کلبِرگ

سائق	سود	شخصی	غیر شخصی
بیرونی		سطح پیش‌عرفی (مرحله ۱ و ۲)	سطح عرفی (مرحله ۳ و ۴)
درونی		سطح پساعرفی (مرحله ۶)	سطح پساعرفی (مرحله ۵)

با وجود اینکه نظریه رشد قضاوت اخلاقی کلبِرگ یکی از مهم‌ترین الگوهای شناختی در تبیین تحول داوری اخلاقی انسان است و از این جهت ظرفیت مناسبی برای تحلیل نحوه استدلال اخلاقی شخصیت‌های ادبی فراهم می‌آورد؛ دامنه این نظریه به تبیین ساختار قضاوت اخلاقی محدود است و مدعی تفسیر همه ابعاد شخصیت یا تجربه انسانی نیست. کلبِرگ نیز مراحل رشد را براساس شیوه استدلال افراد درباره موقعیت‌های اخلاقی سامان می‌دهد و نه براساس تجربه‌های دینی، عرفانی یا شهودی. از این منظر، نظریه کلبِرگ در تحلیل آثاری همچون منطق‌الطیر دو قابلیت اساسی دارد: نخست آنکه می‌تواند تحول مرغان را از خودمحوری، ترس و منفعت شخصی به سوی مسئولیت‌پذیری، حقیقت‌جویی و تعهد اخلاقی نشان دهد؛ دوم آنکه امکان مقایسه نحوه استدلال و مبانی داوری شخصیت‌های مختلف داستان را فراهم می‌کند، اما همین نظریه در مواجهه با مقامات پایانی سلوک عرفانی با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا در این مرحله، مسئله اصلی دیگر تصمیم‌گیری اخلاقی نیست، بلکه تجربه وحدت، فنا، عشق و شهود حقیقت است.

از این رو، هرگاه تحلیل از حوزه داوری اخلاقی وارد قلمرو تحول وجودی شود، نظریه کلبِرگ دیگر ابزار تبیین مستقیم آن نخواهد بود. بنابراین اگر در ادامه پژوهش از تفاوت میان روایت عطار و چارچوب کلبِرگ سخن گفته می‌شود، مقصود آن است که غایت سلوک عرفانی در منطق‌الطیر، افقی متفاوت از موضوع اصلی نظریه کلبِرگ را دنبال می‌کند. از این رو موضوع منطق‌الطیر در مقامات پایانی، از قلمرو تحلیل این نظریه فراتر می‌رود.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. قضاوت‌های اخلاقی شخصیت‌های داستانی منطق‌الطیر

عطار در آغاز کتاب و قبل از شروع روایت اصلی منطق الطیر به تعدادی از پرندگان از جمله هدهد خطاب می‌کند و با گفتن واژگانی همچون مرحبا و خه خه آن‌ها را به زندگی اخلاقی و سلوک عرفانی ترغیب و تشویق می‌کند و بدین وسیله نشان می‌دهد که قصد دارد روایتی تمثیلی را از سلوک معنوی به نظم درآورد که شخصیت‌های آن پرندگان‌اند؛ پرندگان که افراد و گروه‌های مختلف جامعه انسانی را نمایندگی می‌کنند و به عنوان نمادهایی از شخصیت‌های انسانی این امکان را فراهم می‌آورند تا مخاطب رفتارها و وابستگی‌های عاطفی و گرایش‌های اخلاقی‌اش را در آینه آن‌ها بازبینی کند و مفسران نیز بتوانند میان گفتار و رفتار پرندگان، انگیزه‌هایشان و پیامدهای انتخابشان ارتباط برقرار کرده و قضاوت‌های اخلاقی را بسنجند. در این میان، پرنده‌ای به نام هدهد، در کسوت راهنما و رهبر حضوری پررنگ دارد. پرندگان در ابتدا از رفتن اجتناب می‌ورزند و بهانه‌جویی می‌کنند. در اواسط داستان آنگاه که با مدیریت هیجانی هدهد، از بازی‌های روانی خود خارج شدند و دریافتند که با سیمرغ نسبتی دارند، این بار، آن‌ها از هدهد پرسش‌هایی در زمینه ضعف‌های خود و یا مسیر رسیدن به سیمرغ می‌پرسند. آن‌ها سپس راهی سفری پرخطر می‌شوند. اصولاً سفر عنصری اساسی و انسجام‌بخش در روایت منطق الطیر است که در برخی آثار دیگر عطار از جمله الهی‌نامه و مصیبت‌نامه نیز مبنای ساختاربندی روایت اصلی آن‌ها قرار گرفته است. «با نگاهی به منظومه‌های عطار و با استناد به دلالت‌های درون‌متنی عناصر روایی و تکیه بر طرح داستانی می‌توان ادعا کرد که سفر (درونی و بیرونی) عنصر مسلط است که نظامی از عناصر دلالت‌های معنا ساز و برجسته دیگر را گرد خود جمع‌آوری کرده است و با کانونی‌سازی و انسجام بخشیدن به آن‌ها در نهایت پایان‌بندی و مفهوم واحدی را به منظومه‌ها بخشیده است» (بتلاب اکبرآبادی و رضی، ۱۳۹۱: ۹). گروهی از پرندگان پس از طی سلوک، آنگاه که غرق در نیستی و سراپا مشتاق دیدار سیمرغ شدند؛ سی‌مرغ را جلوه‌ای از خود می‌یابند و به ادراک وحدت وجودی نائل می‌شوند. در ادامه پرندگان گوناگون معرفی و داوری‌هایشان گزارش و تحلیل می‌شود:

۴- ۱- ۱. پرندگان بهانه‌جو

پرندگان بهانه‌جو پرندگان ابتدای داستان‌اند و هریک نام و ویژگی مخصوص به خود را دارند. آن‌ها ده پرنده با نام‌های بلبل، طوطی، طاووس، بط، کبک، همای، باز، بوتیمار، کوف و صعوه هستند. آنان درباره خودشان، هدهد و سپس سیمرغ اظهار نظر می‌کنند. آنان در تحلیل‌شان دلایلی می‌آورند که مانع از حرکتشان برای سفر می‌شود؛ به ظاهر متفاوت از یکدیگر به نظر می‌رسند، اما از نظر رشد فکری و روانی مشابه‌اند. دلایل آنان برای امتناع از سفر از نظر هدهد واقعی نیست.

الف. قضاوت پرندگان بهانه‌جو درباره خود: آنان طالب حرکت نیستند. این پرندگان به دلیل احساس ناتوانی و این تصور که سیمرغ غیرقابل دسترس است، از رفتن امتناع می‌ورزند. پرندگان بهانه‌جو غیرمسئولانه ضعف‌های درونی خود را بر موقعیت کنونی تحمیل می‌کنند. اگرچه توجیهات آن‌ها متنوع است، اما بنا به تحلیل هدهد هیچ کدام از آن دلایل واقعی نیستند. لحن آنان با مهرطلبی، خودکوچک‌بینی و خواهش همراه است و عزت نفسشان خوب شکل نگرفته است. آنان به‌طور کل خودشان را با صفت‌هایی همچون مرد این مسیر نبودن، بی‌تاب بودن، قانع بودن به فرصت‌های

دم دستی و... معرفی می کنند (نک. [عطار، ۱۳۸۴: ۲۶۵-۲۷۹](#)). هریک به منفعت شخصی خود می اندیشند. آنان ترس از فنا دارند. این فنا می تواند از دست دادن مادی و یا جانی باشد:

من به سیمرخ قوی دل کی رسم دست بر سر، پای در گل کی رسم؟

همچو آتش برتابم سر ز سنگ یا بمیرم یا گهر آرم به چنگ

(همان: ۲۷۲)

باز معشوقم چو ناپیدا شود بلبل شوریده کم گویا شود...

در سرم از عشق گل سودا بس است زان که مطلوبم گل رعنا بس است

(همان: ۲۶۶)

ب. قضاوت پرندگان بهانه جو درباره سیمرخ: واژه سیمرخ در صحبت تمام این گروه از مرغان وجود دارد. به طوری که در سخنان بدون مقدمه ده پرنده که لب به سخن می گشایند، ده بار نام سیمرخ آورده می شود. بنابراین مهم ترین مفهومی که ذهن آنان را در این مسیر درگیر کرده است، سیمرخ است؛ حال آنکه آنان سیمرخ را بسیار دور از دسترس و عالی مقام می بینند. در این مقام از سیمرخ با صفاتی نظیر تام در امور، قوی دل، معشوق مردان واقعی، عزیز، پرطرفدار، جان کاه، دور از دسترس و... یاد می شود (نک. همان).

کی بود سیمرخ سرکش یار من بس بود خسرو نشانی کار من

(همان: ۲۷۳)

ج. قضاوت پرندگان بهانه جو درباره هدهد: در منطق الطیر، نگاه پرندگان به هدهد مثبت است. در این تحلیل نیز همچون قضاوت پیشین، همگی آنان نگاه واحدی به هدهد دارند. پرندگان بهانه جو در این قسمت به صورت تک تک هدهد را مورد قضاوت قرار نمی دهند، اما رهبری هدهد را نیز زیر سؤال نمی برند.

۴-۱-۲. پرندگان پرسشگر

عطار این پرندگان را در میان داستان قرار می دهد و اسم مشخصی برای آنان نمی آورد. او ابتدا یکی از آنان را با عنوان سالک و یک بار با عنوان سائل یاد می کند و سپس بیست و یک پرنده باقیمانده را با ضمیر «دیگری» معرفی می کند. این پرندگان معلوم نیست بخشی از همان پرندگان بهانه جویند یا خیر؟ اما از آنجا که نافرمانی پرندگان بهانه جو در ادامه مسیر گزارش نمی شود؛ پرندگان پرسشگر، در این مقام اندکی از فردیت جدا شده و اندک اندک در جهت یکی شدن جلو

رفته‌اند. سیر داستانی این اثر خطی است یعنی از نقطه‌ای آغاز می‌شود و سپس در جریان توالی زمانی، حوادث یکی پس از دیگری ظهور می‌کند. بنابراین اگرچه «ساختار اصلی داستان‌های عطار، چه داستان اصلی و چه حکایات فرعی، مثل دیگر داستان‌ها در ادب کلاسیک، دارای توالی زمانی طبیعی است و به گونه‌ای پیش می‌رود که در امتداد زمان هر شخصیت یا واقعه‌ای بعد از واقعه قبلی و قبل از واقعه بعدی در طرح داستان، حضور دارد» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۰۷)، اما ساختار حرکت و سفر این اثر دایره‌وار و درونی است؛ دایره‌ای که مدارش به سمت درون سیر می‌کند و هر لحظه کوچک‌تر می‌شود. «پرواز مرغان و سیر سالکان در هفت وادی عطار نه سیر به سوی آسمان و سفر به سمت افق‌های جهان که فروروی به عمق ژرفای جان است... نه تنها هفت وادی عطار که کل آثار او واقعاً همچون اجزا و اعضای یک سیستم است که پیکرگونه و ارگانیک و دایره‌وار همدیگر را مبنا می‌دهند و کشف و معنا می‌کنند» (محبّتی، ۱۳۹۹: ۲۶۱). در چنین سلوکی در میانه منطق الطیر شخصیت قهرمان داستان (مرغان) اندکی از تکثرات فاصله گرفته و تا اندازه قابل توجهی شبیه به هم می‌شوند. این مرغان درباره خود، سیمرغ و هدهد اظهار نظر می‌کنند. با نگاهی به نیازهای این پرندگان می‌توان دریافت که در این مقام، آنان فراتر از حالت سود شخصی می‌اندیشند. آنان از منافع شخصی فاصله گرفته و نیازشان از چشمه وجودی می‌جوشد. آنان دیگر نه نافرمان‌اند و نه میل به تأیید دیگران دارند. آنان در این مرحله در حال ترمیم و بازسازی عزت نفس خودند.

الف. قضاوت پرندگان پرسرگر درباره خود: تعداد پرندگان پرسرگر تقریباً دو برابر تعداد پرندگان بهانه‌جوست. آن‌ها بعد از دیدن راه بی‌پایان، از هدهد سؤالاتی می‌پرسند. آنان درباره ترس از مرگ، انگیزه درونی برای چنین سفری، معجز بودن گستاخی نزد سیمرغ، لاف عشق او را زدن، احساس کمال در وصال به حق، ایثار، اهمیت داشتن همت، ارزش انصاف و وفا در نزد سیمرغ، دل پر خون داشتن، انجام وظیفه بدون چشم‌داشت، چه خواسته‌ای از سیمرغ داشته‌باشند؟ چه هدیه مناسبی به درگاه سیمرغ داشته‌باشند؟ و اینکه مسیر رسیدن به او چند فرسنگ است؛ از هدهد سؤالاتی را می‌پرسند (نک. عطار، ۱۳۸۴: ۳۰۵-۳۸۰).

سایلی گفتش که «ای بُرده سبق تو به چه از ما سبق بُردی به حق؟

چون تو جوایی و ما جویان راست در میان ما تفاوت از چه خاست؟

(همان: ۳۰۵)

ب. قضاوت پرندگان پرسرگر درباره سیمرغ: آنان در این مرحله کمتر روی سیمرغ تمرکز دارند. بیشترین دغدغه آنان شناخت خود و مسیر وصول به سیمرغ است. از این رو، واژه سیمرغ یک‌بار به طور صریح در گفت‌و شنود این مرغان به کار می‌رود و شش بار نیز از واژگان دیگری همچون ضمیر «او»، «آن پادشاه»، «حضرت» و «خدا» استفاده شده که در محور جانشینی اشاره به سیمرغ دارد. بنابراین در دیالوگ این بیست و دو پرنده، مجموعاً هفت بار به سیمرغ اشاره شده است. نسبت تعداد کاربرد واژه سیمرغ و وابسته‌های معنایی آن به تعداد کل پرندگان در این بخش ۳۳/۳ درصد است.

این در حالی است که نسبت کاربرد واژه سیمرغ به پرندگان بهانه‌جو، ۱۰۰ درصد بوده است. به عبارت دیگر در این بخش دو سوم دیگر از دغدغه فکری بیشتر معطوف به شناخت خود و آگاهی از ویژگی‌های راه سلوک بوده است.

ج. قضاوت پرندگان پرسرگر درباره هدهد: آنان مانند گذشته، با لحنی همراه با احترام هدهد را صدا می‌کنند. او را با نام‌ها و صفاتی همچون سبق برده، نامدار، سرهنگ راه، راه‌برده به حضرت، دارای راه، مرغ بلند و صاحب‌نظر مورد خطاب قرار می‌دهند (نک. همان).

دیگری گفتش که «ای پشت سپاه ناتوانم روی چون آرم به راه»

(همان: ۳۰۸)

۴-۱-۳. سی مرغ

پرندگانی که به آستانه سیمرغ می‌رسند و به دیدار او نائل می‌آیند؛ در روایت عطار سی مرغ نامیده می‌شوند. سی مرغ ترکیبی از پرندگان باهمت، صبور و پرتلاش بودند که از فردیت به در آمده و با هویت جمعی به اهدافشان می‌رسند. آنان به همین علت، در ادامه روایت با ضمیر جمع (ما) از خود سخن می‌گویند. هدهد نیز باید یکی از آن‌ها باشد که در هویت جمعی محو می‌شود و دیگر به صورت انفرادی ظاهر نمی‌شود. این سی مرغ تنها خود و سیمرغ را قضاوت می‌کنند. بنابراین در قضاوت و تحلیلی که از خود و سیمرغ ارائه می‌دهند، با وجود اینکه انگیزه این قضاوت از درون آنان می‌جوشد و از این نظر با آخرین مرحله نظریه رشدی شناختی کلبرگ (مرحله ششم) می‌تواند هم‌سو باشد که در آن مرحله «انگیزه فرد از درون می‌جوشد و رفتاری متناسب با ندای وجدان خویش دارد» (آرامی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱)، اما از آنجا که منفعتی مادی دنبال نمی‌شود، با نظر به الگوی دو مؤلفه‌ای کلبرگ باید گفت قضاوت مرغان در این مرحله، مطابق با انگیزه درونی و منفعت فرامادی (فضیلت‌محورانه) است و مسیری متفاوت از سطح سوم نظریه او دارد. سی مرغ چندین برابر بیشتر از آنکه درباره سیمرغ قضاوت کنند، خودشان و تلاششان را در طول مسیر مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

الف. قضاوت سی مرغ درباره خودشان: پرندگان از خود با صفاتی نظیر سرگشته درگاه، بیدل، امیدوار حضور، سوخته‌جان، پروانه‌وار، پاکباز، حیران، دیده‌نشده حضرت، دل‌برداشته از خود و خواهنده پادشاهی برای سیمرغ یاد می‌کنند (نک. عطار، ۱۳۸۴: ۴۲۳). با نظر به صفات این پرندگان می‌توان دو ویژگی عشق و حیرت را به صورت آشکار در آنان دید. عشق امیدبخش و ضد ترس است. اصولاً «ترس احساسی منزوی‌کننده است، برخلاف عشق که همدلی را موجب می‌شود؛ ترس تنهایی به بار می‌آورد. احساس ترس من‌محور است. عشق و باور دو نوزاد از مادر امید هستند. امید پویان، پیش‌بینی‌پذیر و رفتارمحور است. امید در تقابل مستقیم با ترس قرار دارد» (نوسبام، ۱۴۰۱: ۱۹۸). در منطق الطیر عموماً در ابیاتی که عطار از عشق نام می‌برد، از واژه درد نیز یاد می‌کند که در آثار عطار با مفهوم برانگیزانندگی همراه است:

چون همه در عشق او مرد آمدند پای تا سر غرقه درد آمدند

(عطار، ۱۳۸۴: ۴۲۴)

ویژگی دیگر حیرت است. حیرت مرحله ششم از مراحل سفر مرغان است. عطار آن را برجسته کرده و جزء مقامات سلوک دانسته است. او جایگاه آن را پیش از مرحله آخر یعنی فنا تعیین کرده است، اما «با همه اهمیتی که حیرت در تجارب ارباب سلوک دارد، هیچ کدام از قدما حیرت را به عنوان یکی از عقبات سلوک و یا وادی‌ها به شمار نیاورده‌اند» (محبّتی، ۱۳۹۹: ۴۰۲). عطار به کرات بیان داشته که حق دریایی عظیم است و هر که تجربه نزدیکی به او را داشته و در وصول به او مردتر است، حیرتش نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین حیرت عطار از دو آبشخور آگاهی و یگانگی سیراب می‌شود. نهایت حیرت نیز فناست.

مرد حیران چون رسد این جایگاه در تحیر مانده و گم کرده راه
هر چه زد توحید بر جاننش رقم جمله گم گردد ازو گم نیز هم

(عطار، ۱۳۸۴: ۴۰۷)

ب. قضاوت سی مرغ درباره سیمرغ: هرچه مرغان در این سفر درونی پیش رفتند، از حجم قضاوت کلامی‌شان کم شد. تا جایی که در هنگام دیدار با سیمرغ از طریق نگاه با هم صحبت می‌کردند. آنان با لحنی مملو از رضایت و آرامش سیمرغ را مهربان، خورشید و پادشاه خطاب می‌کنند.

جمله گفتند: ای عجب چون آفتاب ذره‌ای محو است پیش این جناب

(همان: ۴۲۳)

۴- ۱- ۴. هدهد

هدهد - که رهبر پرندگان است - تا پیش از معرفی مراحل هفتگانه مقامات سفر در داستان حضوری ملموس دارد. او در این منظومه تک‌تک پرندگان سالک، سیمرغ و خودش را قضاوت می‌کند. با توجه به چگونگی قضاوت هدهد می‌توان داوری‌های او را به دو دسته کلی داوری ایستا و پویا تقسیم کرد. او در قضاوت سیمرغ و خودش ایستا عمل می‌کند. عقیده و داوری‌اش درباره خودش و همچنین درباره سیمرغ از آغاز تا پایان روایت فرقی نکرده است. قضاوت هدهد درباره پرندگان سالک (بهانه‌جو و پرسشگر) پویا و قابل تغییر است. او در باب این پرندگان با توجه به نوسانات رشدی آنان، داوری متفاوت و درجه‌بندی‌شده‌ای ارائه می‌دهد.

الف. قضاوت هدهد درباره پرندگان بهانه‌جو: دیدگاه‌های هدهد از گفت‌وگویی ناشی می‌شود که میان او و پرندگان در گرفته است. او پس از شنیدن سخنان هر پرنده، در ضمن پاسخگویی آنان را قضاوت می‌کند. هدهد با لحنی

استعلایی و همراه با سرزنش به آنان پاسخ می‌دهد. کلام او از نظر ساختار به سه دسته تقسیم می‌شود. ابتدا هریک از آنان را با لقبی که به ایشان می‌دهد، با شبه‌جمله منادا صدا می‌زند. عبارت‌های هدهد به ترتیب چنین است: ای به صورت مانده‌باز، ای ز دولت بی‌نشان، ای ز خود گم کرده راه، ای به آبی خوش شده، ای چو گوهر جمله رنگ، ای غرورت کرده بند، ای ز دریا بی‌خبر، ای ز عشق گنج مست، ای ز شنگی و خوشی / کرده در افتادگی صد سرکشی (نک. [عطار، ۱۳۸۴: ۲۶۶-۲۷۹](#)). لقب‌هایی که به این دسته از مرغان می‌دهد با برجسب‌های اجتماعی همراه است. با نگاهی به این عبارت‌ها می‌توان دریافت که هدهد پرندگان را نابالغ، سطحی‌نگر، بدون همت و بی‌هدف ارزیابی و قضاوت می‌کند. بعد از چنین خطاب‌هایی در یک یا دو بیت توضیح می‌دهد که چرا آنان را این گونه مورد خطاب قرار داده و چرا مسیر و نوع نگاه آنان اشتباه است. در پایان در قالب یک یا چند بیت، راه حل برون‌رفت از چنین مسیر و انتخاب اشتباهی را به آنان نشان می‌دهد. انگیزه هدهد برای چنین رهبری‌ای از درون او می‌جوشد و منحصر به اوست، اما منفعت و سود چنین ارزیابی‌ای برای خود و جمع است: هدهدش گفت: ای به آبی خوش شده گرد جانت آب چون آتش شده

(همان: ۲۷۰)

ب. قضاوت هدهد درباره پرندگان پرسشگر: تحلیل اخلاقی هدهد از دیگر مرغان نیز در قالب پاسخ به آنان بیان می‌شود. با این اختلاف که پرندگان در این قسمت از هدهد سؤال می‌پرسند و هدهد در پاسخ به هر کدام از آنان راه حلی متناسب با سؤال را بیان می‌کند. از این قسمت داستان، گویی مرغان نیازی به رهبر بیرونی ندارند و همه با هم یکی می‌شوند. نقش روایی هدهد هم به دوش عطار به عنوان راوی دانای کل قرار می‌گیرد. لحن استعلایی هدهد در این جایگاه کمرنگ‌تر از مرحله پیشین است. نگاه او در این مقام بیشتر منطقی و بیانش استدلالی است و نوع قضاوت و گفتمان هدهد متناسب با رشد شناختی پرندگان تغییر و رشد می‌کند. سؤالات پرندگان واقعی بوده و در حوزه معرفتی قرار دارد. هدهد این بار به غیر از چند مورد، پرندگان را با لقب از پیش ساخته شده صدا نمی‌زند. او آنان را با صفاتی نظیر سائل، افسرده، غافل، کسی که سگ در جوال کرده، تلبیس‌جو، حیران از صورت، دون‌همت نامرد، در بند صورت مانده، ضعیف ناتوان، مغرور شیدا، مرد کامل، لاف‌زننده عشق سیمرخ، ابلیس طبع پرغرور، هیچ کس و جاهل مورد خطاب قرار می‌دهد (نک. همان: ۳۸۰-۳۰۵). اگرچه بیشتر این صفات بار معنایی منفی‌ای را القا می‌کنند، اما از میان این صفات یک صفت کاملاً موجّه و درخور توجهی (مرد کامل) به یکی از پرندگان - که درباره فرمانبری بی‌قید و شرط خودش از خداوند صحبت کرده بود - دیده می‌شود. همچنین برای چند پرنده - که از شادی اصیل، انصاف، همت عالی و پاکبازی سؤال کرده بودند - هیچ صفتی چه منفی و چه مثبت، ذکر نمی‌کند و در جوابیه‌ها فقط به توضیح و تفسیر موضوع سؤال شده می‌پردازد. پاسخ‌های هدهد از سائق درونی‌اش نشأت می‌گیرد. سود و منفعت این راهبری برای همه پرندگان از جمله خود اوست:

هدهدش گفت ای افسرده چند ازین تا به کی داری تو دل دربند ازین

(همان: ۳۰۹)

ج. قضاوت هدهد درباره خودش: هدهد خود را در شروع داستان در چند بیت معرفی و قضاوت می‌کند. او در این ابیات خود را پیک غیب، خبردار حضرت، غمگین، آزاد از مردم، دردمند برای سیمرغ، دانای اسرار، مورد توجه سلیمان و باتجربه در سفر معرفی می‌کند (نک. همان: ۲۶۳). او بیان می‌دارد که در این سفرها پادشاه خود را یافته‌است، اما برای رسیدن به او به تنهایی نمی‌توان اقدام کرد. او به نقش خود در هستی واقف است و نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کند. هدهد عاشق است و خود را دردمند می‌بیند. سائق درونی هدهد محرک اصلی او در این تحلیل است. از سوی دیگر او برای منفعت خود و عموم و رسیدن همگان به هدفی والا این چنین خود را ارزیابی می‌کند:

گفت ای مرغان منم بی هیچ ریب هم برید حضرت و هم پیک غیب...

آن که بسم الله در منقار یافت دور نبود گریسی اسرار یافت...

آب بنمایم ز وهم خویشتن رازها دانم بسی زین بیش من

با سلیمان در سخن پیش آمدم لاجرم از خیل او بیش آمدم

(همان: ۲۶۳)

د. قضاوت هدهد درباره سیمرغ: هدهد همچون دیگر پرندگان، نسبت به سیمرغ قضاوتی ایستا دارد. هدهد از ابتدای روایت تا انتها، سیمرغ را با واژگانی نظیر کل و حقیقت، خورشید، دریا، وجود محض و... به تصویر می‌کشد و اشتیاق خود را برای درک حضور او به نمایش می‌گذارد:

نام او سیمرغ سلطان طیور او به ما نزدیک و ما زو دور دور...

نه بدو ره نه شکیبایی ازو صدهزاران خلق سودایی ازو

(همان: ۲۶۴)

۴- ۱- ۵. سیمرغ

سیمرغ هدف غایی حرکت مرغان بوده است و نمی‌توان او را همچون سایر پرندگان - که نمادی از گروه‌های مختلف انسان‌ها - مورد ارزیابی قرار داد. نظریه رشدی شناختی قضاوت کلبرگ درباره انسان‌هاست و به امور متعالی و انتزاعی همچون حضرت حق - که در این منظومه سیمرغ نمادی از آن است - نمی‌پردازد. مرغان پس از طی طریق هفتگانه پیش از آنکه بتوانند با سیمرغ دیدار کنند، ابتدا با دو شخصیت به نام‌های چاووش عزت و حاجب لطف ملاقات می‌کنند. اینان دو جلوه از سیمرغ‌اند و دقیقاً مشخص نیست که از جنس پرندگان‌اند یا نه؟ آن دو نیز درباره سی مرغ و سیمرغ،

قضاوت کرده‌اند. چاووش عزت در گفت‌و شنودی که با سی مرغ دارد؛ درباره آنان و سیمرخ اظهار نظر می‌کند. او پیش از ارزیابی آنان از مرغان می‌پرسد که از بهر چه آمده‌اند و پس از شنیدن کلام آنان، ایشان را خرف، بازمانده، بی‌بال و پر، متحیر، بی‌حاصل، سرگشته؛ در خون دل گشته و گروهی حقیر توصیف می‌کنند. چاووش عزت سیمرخ را پادشاه مطلق و مستقل از وجود مرغان و بسیار بزرگ و پر شوکت - که تمام هستی لشکر ناچیزی برای اوست - تحلیل می‌کند. چاووش عزت پرندگان را عاشقانی متحیر و بدون ثمر همچون مالباختگانی می‌بیند که در مقابل بزرگی و عظمت سیمرخ حقیر و ناچیزند. چاووش عزت امیدواری را - که مهم‌ترین محافظ پرندگان در طی سلوک بوده است - از آنان می‌گیرد. او از این طریق، آنان را به آخرین ایستگاه فنا رهنمون می‌شود. پرندگانی که از معبر چاووش عزت از تمام لایه‌های نفس (ایگو) عبور کرده‌اند، حاجب لطف را - که نمودی از جمال و رحمت خداوندی است - ملاقات می‌کنند. اگرچه حاجب لطف به داوری کلامی مرغان نمی‌پردازد، اما با رفتار خود منجر به کنشی فعالانه در سی مرغ شده و در نهایت رشد آنان را موجب می‌شود. او تصویر نامه‌ای را به آنان نشان می‌دهد. آنان از این طریق، ستم‌هایی را که در حق وجود ناب خود روا داشته‌اند، به نظاره می‌نشینند و همانند برادران یوسف - که با دیدن تصویر یادداشتی که بر اساس آن برادرشان را به بهای اندک فروختند - شرم‌منده می‌شوند (نک. همان: ۴۲۶-۴۲۵).

الف. قضاوت سیمرخ درباره سی مرغ: سیمرخ بسیار کوتاه با مرغان روبه‌رو می‌شود و بدون کلام، آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد. او تنها در چند بیت مرغان را ارزیابی می‌کند و در بیشتر ابیات به تحلیل و توصیف جایگاه خود می‌پردازد. سپس در یک بیت از آنان خواسته‌ای دارد. او از مرغان می‌خواهد که در اوج افتخار و عزت، در او محو شوند تا از این طریق خودشان را دوباره بیابند. سیمرخ به‌صورت گذرا و غیرمستقیم، آنان را حیران، بیدل، بی‌صبر و بی‌جان توصیف می‌کند. او در آنان حیرت، عشق و فنا را می‌یابد:

چون شما سی مرغ حیران مانده‌اید بی‌دل و بی‌صبر و بی‌جان مانده‌اید

ما به سیمرخی بسی اولی‌تریم زان که سیمرخ حقیقی گوهریم

محو ما گردید در صد عزّ و ناز تا به ما در خویش را یابید باز

(همان: ۴۲۷)

ب. قضاوت سیمرخ درباره خودش: سیمرخ در قضاوتش از سی مرغ به تحلیل خودش نیز می‌پردازد. او در تحلیل مقام خود از ضمیر «ما» بهره می‌گیرد. حضرت خودش را آینه، آفتاب، چون سندان، چون ثریا، شایسته سیمرخی و وجود کلی می‌بیند (نک. همان).

۴-۲. چگونگی داوری‌های اخلاقی پرندگان منطق الطیر از منظر نظریه رشد قضاوت اخلاقی

تقریباً تمام اشخاص داستانی منطق الطیر درباره خود و دیگران اظهار نظر می‌کنند. با نظر به داوری این پرندگان می‌توان آن‌ها را در سه سطح رشدی دسته‌بندی کرد. هر سطح پیش‌نیاز سطح بالاتر است. داوری پرندگان در هر سطح نسبت به سطح پیشین رشد کرده است. در سطح اول ماجرای پرندگانی روایت می‌شود که داوری‌شان بر پایه ترس، راحت‌طلبی، لذت‌جویی مقطعی و در جهت منفعت شخصی شکل گرفته است. این پرندگان - که با صفت بهانه‌جو از آنان یاد شده است - به جای حل مسئله به دنبال فرار از مواجهه با آن‌اند. این دسته از مرغان از نقاط ضعف و قدرت خود به خوبی آگاه نیستند. این عدم شناخت با عدم عزت نفس (خوددوستی) آنان پیوند دارد. هر یک از آنان به خود و منافع شخصی خویش می‌اندیشد. بنابراین می‌توان الگوی داوری اخلاقی بازنمایی‌شده در این گروه از پرندگان را با سطح پیش‌عرفی کلبرگ - که دو مؤلفه اصلی آن، منفعت شخصی و انگیزه ترس است - هم‌راستا دانست.

دسته دوم از پرندگان (پرندگان پرسشگر) در جست‌وجوی شناخت‌اند. این پرندگان صرف نظر از ترس‌هایشان، در پی آگاهی درباره خود و مسئولیت‌های خویش‌اند. آنان جسورانه برای روبه‌رو شدن با مسئله اصلی - که دیدار با سیمرغ و قرار گرفتن در سایه پادشاهی اوست - با طرح پرسش‌هایی از همداد، داوطلبانه قدم در راه سلوک می‌نهند. پرندگان پرسشگر نفع شخصی خود را در گرو توجه به منفعت جمعی، نظم اجتماعی، تأیید دیگران و مسئولیت‌پذیری جمعی می‌دانند. شیوه استدلال بازنمایی‌شده در گفتار این دسته از پرندگان با سطح عرفی رشد قضاوتی کلبرگ شباهت‌هایی دارد، اما تماماً با آن قابل انطباق نیست؛ زیرا در سطح دوم کلبرگ (سطح عرفی) انگیزه فعالیت، ترس است، در حالی که انگیزه این مرغان از عزت نفسشان سرچشمه گرفته است.

دسته سوم پرندگان - که سی مرغ نام گرفته‌اند - به درک اصول اخلاقی فراشخصیتی و جهان‌شمول رسیده‌اند. انگیزه حرکتی اینان همچون پرندگان پرسشگر از درون می‌جوشد. این مرغان در پی یافتن منفعت‌های وجودی‌اند. آنان نه تماماً سود شخصی را می‌خواهند و نه منفعت غیرشخصی. سی مرغ به تمام ارکان هستی می‌اندیشند. این مرغان با عبور از وادی عرفان، به مرحله‌ای از داوری می‌رسند که فراتر از قراردادهای اجتماعی است و به ادراک وحدت وجود منتهی می‌شود. با توجه به نظریه کلبرگ، سطح این مرغان را می‌توان فراتر از سطح دوم (عرفی) دانست. از آنجا که منفعت اینان با سطح سوم (پساعرفی) کلبرگ که به ترتیب مرحله ۵ و ۶، شخصی و غیرشخصی است؛ هم‌راستا نیست و نیز به آن علت که در سطح سوم، عدالت - که یک ارزش اجتماعی است - ملاک رشد قرار می‌گیرد، اما در سی مرغ خوددوستی و خودشکوفایی ارزش رشد داوری است؛ بنابراین این بخش از روایت دیگر به آسانی در چارچوب مراحل رشد اخلاقی کلبرگ قابل تبیین نیست؛ زیرا مسئله اصلی روایت از داوری اخلاقی به تحول وجودی سالک انتقال یافته است. به عبارت دیگر نظریه رشد قضاوت اخلاقی کلبرگ، الگویی روان‌شناختی برای تبیین تحول ساختار استدلال اخلاقی انسان است. در این نظریه ملاک اصلی نحوه توجیه و داوری فرد درباره مسائل اخلاقی است، نه تجربه‌های دینی، عرفانی یا وجودی. از سوی دیگر، منطق الطیر عطار روایت تمثیلی سلوک انسان از کثرت به وحدت است که در

آن، تحول اخلاقی تنها یکی از ابعاد سلوک به شمار می‌آید و در ادامه جای خود را به تحول معرفتی و وجودی می‌دهد. از این رو، میان این دو دستگاه فکری نسبت این‌همانی برقرار نیست، بلکه تنها در بخشی از مسیر سلوک، امکان گفت‌وگوی تطبیقی میان آن‌ها وجود دارد.

در مجموع مراحل آغازین و میانی حرکت مرغان - تا آنجا که با تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری، عبور از خودمحوری و تغییر در مبانی داوری همراه است - قابلیت خوانش بر اساس نظریه کلبیرگ را دارند، اما هرچه روایت عطار به مقامات پایانی عرفانی همچون حیرت و فنا نزدیک می‌شود، موضوع تحلیل نیز از قلمرو روان‌شناسی رشد اخلاقی فاصله می‌گیرد و وارد حوزه تجربه عرفانی می‌شود. حیرت در عرفان عطار بیانگر ناتوانی عقل مفهومی در احاطه بر حقیقت مطلق و آغاز شهود وجودی است. در این جایگاه سالک نمی‌تواند مسائل را باشناخت عقلی حل کند و مسیر شناخت شهودی هموار می‌گردد:

هر که او در وادی حیرت فتاد هر نفس در بی‌عدد حسرت فتاد

حیرت و سرگشتگی تا کی برم؟ پی‌چو گم کردند من چون پی‌برم؟

می‌ندانم کاشکی می‌دانمی که اگر می‌دانمی حیرانمی

(عطار، ۱۳۸۴: ۴۱۲)

و فنا نیز به معنای زوال خودبنیادی سالک و استغراق او در حقیقت است. در پایان راه سی‌پرنده با عبور از وادی هفتگانه عرفان به مرحله‌ای از داوری می‌رسند که فراتر از قراردادهای اجتماعی است. آن‌ها به دنبال حرکت هم‌راستا با نظام هستی از مجرای خودمراقبتی و عزت‌نفس‌اند. فنا به ادراک وحدت وجود مرغان منتهی می‌شود و سالک با منبع هستی یکی می‌شود:

جنبش او جنبش دریا بود او چو نبود در میان زیبا بود

نبود او و او بود چون باشد این؟ از خیال عقل بیرون باشد این

(همان: ۴۱۴)

کارول گیلیگان و ریچارد هافمن، از مهم‌ترین منتقدان نظریه کلبیرگ، معتقدند که معیار فرد برای داوری در سطوح بالای رشد قضاوت اخلاقی بیشتر از آن که متأثر از عدالت و ملاک‌های اجتماعی بشر باشد، تحت تأثیر هم‌دلی و نقش مراقبتی قرار دارد (نک. گیلیگان، ۱۳۹۶: ۱۱۳-۱۲۲ و Haffman, 2000: 86-87).

سی مرغ پس از طی مراحل هفتگانه سلوک، تکه‌های پاره‌شده وجود خود را نظاره‌گر می‌شوند و درمی‌یابند که ستم‌های زیادی بر وجود خود وارد آورده‌اند. آنان که منیت خود را سربریده‌اند، یوسف درونی‌شان را دوباره می‌یابند و با هم‌دلی وجود نابشان را پذیرا می‌شوند:

آن همه خود بود سخت این بود لیک کان اسیران چون نگه کردند نیک

رفته بودند و طریقی ساخته یوسف خود را به چاه انداخته

جان یوسف را به خواری سوخته و آنکه او را بر سری بفروخته...

جان آن مرغان ز تشویر و حیا شد حیاتی محض و تن شد توتیا

چون شدند از کلّ کل پاک آن همه یافتند از نور حضرت جان همه

(عطار، ۱۳۸۴: ۴۲۶)

در مراحل پایانی روایت، مرغان دیگر درباره درستی یا نادرستی یک کنش اخلاقی داوری نمی‌کنند، بلکه سخن آنان معطوف به تجربه‌هایی چون محو شدن در سیمرغ، ترک خودبینی، حیرت در برابر حقیقت و بازشناسی هویت وجودی خویش است: چون ندانستند هیچ از هیچ حال بی‌زبان کردند از آن حضرت سؤال

کشف این سرّ قوی درخواستند حلّ مایی و تویی درخواستند

(همان: ۴۲۷)

در ابیاتی که سیمرغ مرغان را به «محو شدن در او» فرامی‌خواند، دیگر مسئله، انتخاب اخلاقی میان خیر و شر یا ترجیح یک اصل اخلاقی بر اصل دیگر نیست، بلکه سخن از دگرگونی نسبت وجودی سالک با حقیقت است:

بی‌زبان آمد از آن حضرت خطاب ک «اینه‌ست این حضرت چون آفتاب...

این همه وادی که از پس کرده‌اید وین همه مردی که هرکس کرده‌اید

جمله در افعال ما می‌رفته‌اید وادی ذات و صفت را خفته‌اید...

محو ما گردید در صد عزّ و ناز تا به ما در، خویش را یابید باز»

(همان)

از این رو، این بخش از روایت را نمی‌توان صرفاً ادامهٔ مراحل رشد قضاوت اخلاقی دانست، بلکه باید آن را گذار از قلمرو داوری اخلاقی به قلمرو تجربهٔ عرفانی تلقی کرد.

در این میان هدهد با قضاوت‌های اخلاقی درستی که نسبت به پرندگان انجام می‌دهد همچون رهبری قدرتمند منجر به رشد نگاه مرغان و در نتیجه تعالی داوری اخلاقی آنان می‌شود. رشد قضاوت اخلاقی از منظر کلبرگ ناشی از رشد تفکر است و یک نوع ارتقای شناختی محسوب می‌شود. کلبرگ معتقد است هرچه آگاهی انسان رشد یابد، به همان نسبت قضاوت او نیز مترقی می‌شود. از نظر او هدایت یک تسهیلگر (والد/ مربی) از طریق طرح پرسش‌های سقراطی در رشد شناختی نقش بسزایی ایفا می‌کند (ر.ک. [کدیور، ۱۴۰۰](#)). کلبرگ و همچنین صاحب‌نظرانی چون جان پی کارتر بر این باورند که تحول را باید رهبری کرد. کارتر معتقد است در ایجاد تحول باید از هشت مرحلهٔ ایجاد احساس ضرورت برای تحول، تشکیل تیم راهنما، ترسیم دورنما و راهبرد، توان‌افزایی و مانع‌زدایی، کنار زدن موانع اجرایی، کسب چند دستاورد کوچک اما فوری، پیگیری کار تا رسیدن به هدف نهایی و ماندگارسازی تحول عبور کرد (نک. [خاکی، ۱۳۹۷: ۳۸](#)). هدهد تمام موارد رهبری از دید کارتر را داراست. در منطق الطیر هدهد نقش تسهیلگر و رهبری گروه را برعهده دارد.

سیمرغ با دو جلوه‌اش (چاووش عزت و حاجب لطف) به داوری سی مرغ و سیمرغ می‌پردازد. او ابتدا با ناچیز انگاشتن مرغان، آنان را به‌طور کامل از نفس خود تهی می‌کند و سپس با به تصویر کشیدن یوسف و جودی مرغان، آنان را عاشق و حیران وجود خودشان می‌سازد. در نهایت سیمرغ آنان را که از هفت وادی گذر کرده‌اند و در حیرت و عشق ممتاز شده‌اند؛ به ذوب شدن در وجود خویش (سیمرغ) رهنمون می‌شود تا از این طریق وجود خود (سی مرغ) را بهتر بیابند. از آنجاکه سیمرغ جلوه‌ای از وجود احدیت است، نمی‌توان داوری او را از منظر رشد قضاوت شناختی کلبرگ - که برای انسان‌هاست - بررسی کرد.

جدول ۲: چگونگی رشد قضاوت اخلاقی شخصیت‌های منطق الطیر بر اساس نظریهٔ کلبرگ

گونهٔ نمادین شخصیت‌ها	اشخاص مورد قضاوت	رفتار	انگیزه	نوع منفعت	نزدیک‌ترین سطح قابل انطباق با نظریهٔ کلبرگ
مرغان بهانه‌جو	- خودشان - هدهد - سیمرغ	بهانه‌جویی	ترس و عافیت‌طلبی و لذت‌جویی	شخصی	پیش‌عرفی
مرغان پرسشگر	- خودشان - هدهد - سیمرغ	تلاش در جهت شناخت خود و دیگران و	شناخت هیجانات خود و هستی	شخصی و غیر شخصی	فراتر از پیش‌عرفی

			دستیابی به حقیقت		
سی مرغ	- خودشان - سیمرغ	تلاش در جهت یکی شدن	حیرت، عشق	وجودی	برتر از سطح پساعرفی
دهد	- پرندگان - خودش - سیمرغ	ترغیب مرغان به سلوک و رهبری آنان	آگاهی و شهود	شخصی و غیر شخصی	متفاوت از سطح پساعرفی

۵. نتیجه گیری

منطق الطیر روایتی نمادین از گروه‌های انسانی است که دربارهٔ چگونگی دسترسی به حقیقت مطلق به گفت‌و شنود می‌پردازند. انبوه پرندگان که در این روایت حضور دارند، با گسترش روایت، اندک‌اندک غربال می‌شوند و سرانجام، سی‌پرنده پس از درک جلوه‌هایی از حقیقت مطلق در اوفانی شده و به اتحاد می‌رسند. شخصیت‌های این روایت اعم از مرغان بهانه‌جو، مرغان پرسشگر، هدهد رهبر و سی‌مرغ همگی به قضاوت دربارهٔ خود و دیگران می‌پردازند و طیفی از سطوح پایین قضاوت اخلاقی در نظریهٔ کلبرگ را تا سطح فراعرفی بازنمایی می‌کنند. داوری‌های اخلاقی - که در شخصیت‌های نمادین منطق الطیر بازنمایی شده‌اند - از نظر شناختی و نیز التزام به رهبری گروه به تدریج ارتقا می‌یابد. این داوری‌ها در منطق الطیر از فرد به گروه (اجتماع) در حرکت است و دوباره به فردیت دیگرگونه می‌رسد. اما با نظر به دو مؤلفهٔ مهم نظریهٔ رشد قضاوت اخلاقی کلبرگ تنها می‌توان الگوی داوری پرندگان سالک بهانه‌جو را هماهنگ با سطح رشدی اول (پیشاعرفی) یافت. پرندگان پرسشگر فراتر از مرحلهٔ پیش‌عرفی‌اند. هرچند آنان همچون افراد در سطح عرفی به سود جمع می‌اندیشند، اما به دلیل آنکه سائقشان از درون می‌جوشد، تماماً مطابق با مرحلهٔ عرفی هم نیستند. الگوی داوری‌های سی‌پرنده‌ای که به دیدار سیمرغ نائل آمده‌اند، نیز نشان می‌دهد که آنان مسیر رشدی فراتر از مرحلهٔ عرفی و متفاوت از سطح پساعرفی دارند. اینان که به بالاترین مقام داوری از نظر عطار رسیده‌اند، با عشق به شناخت لایه‌های هیجانی و درونی خود حرکت می‌کنند و ذوب در کل برتر خویش‌اند؛ حال آنکه در سطوح رشدی نظریهٔ کلبرگ فرد از فردیت با انگیزهٔ ترس و منفعت شخصی به سمت جمع و سپس با انگیزهٔ درونی دوباره به منفعت شخصی می‌اندیشد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که سلوک عرفانی عطار در چارچوبی فرایندی و تحول‌محور است که در مراحل آغازین و میانی، ظرفیت تحلیل براساس نظریهٔ رشد اخلاقی کلبرگ را دارد، اما در مراحل پایانی، روایت از سطح تحول در داوری اخلاقی عبور کرده و به توصیف تحول وجودی سالک می‌پردازد. به عبارت دیگر نظریهٔ کلبرگ تا جایی که روایت منطق الطیر ناظر به تحول در مبانی داوری اخلاقی شخصیت‌هاست، ظرفیت تبیینی قابل توجهی دارد. با این حال، در مقامات پایانی سلوک، متن عطار از توصیف داوری اخلاقی فراتر رفته و به تجربه‌هایی

چون حیرت و فنا می‌پردازد که از سنخ تحول وجودی‌اند. از این رو، این بخش از روایت به عنوان افقی متفاوت از تحول انسان قابل تفسیر است.

همچنین در نظریه کلب‌رگ به راهنمای انتقال از یک سطح به سطوح بالاتر اشاره شده است و عطار این تحول را به واسطه حضور راهنما و رهبر میسر می‌داند و این نقش را به هدهد می‌سپارد. هدهد نیز وظیفه خود می‌داند تا قضاوت‌های اخلاقی سطح پایین را به چالش بکشد و چشم‌اندازهای اخلاقی و معرفتی جذابی معرفی کند و با بیان حکایت‌های تحول‌آفرین، پرندگان را برانگیزاند تا قضاوت‌هایشان را به سطحی بالاتر ارتقا دهند.

منابع

- آرامی، سیمین و دیگران (۱۴۰۰). «تحلیل رفتار شخصیت‌های داستانی منظومه خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه رشد اخلاقی کلب‌رگ». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۵۰، صص ۳۰-۱.
- بتلاب اکبرآبادی، محسن و رضی، احمد (۱۳۹۱). «تحلیل ساختار روایی منظومه‌های عطار: الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه». *متن پژوهی ادبی*، شماره ۵۴، صص ۵-۳۰.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰). *دیدار با سیمرغ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاجتی، سمیه و رضی، احمد (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمانی الهی‌نامه عطار از منظر گفتمان دیالکتیکی». *ادبیات عرفانی*، شماره ۱۰، صص ۷۵-۱۰۷.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۹۷). *مدیریت تحول با رویکرد هم‌بالی*. تهران: فوژان.
- رضی، احمد و بتلاب اکبرآبادی، محسن (۱۳۸۹). «منطق‌الطیر عطار و منطق گفتگویی». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*، شماره ۴۶، صص ۱۹-۴۶.
- عصاره، علیرضا و دیگران (۱۳۹۶). «نقدی بر نظریه رشد قضاوت اخلاقی لارنس کلب‌رگ». *تعلیم و تربیت*، شماره ۱۳۴، صص ۹۳-۱۱۲.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۴). *منطق‌الطیر*. تصحیح محمد شفیع کدکنی، تهران: سخن.
- کدیور، پروین (۱۴۰۰). *روان‌شناسی اخلاقی*. تهران: آگه.

گیلیگان، کربول (۱۳۹۶). *با صدای متفاوت، نظریه روان‌شناختی و رشد زنان، تفاوت‌های رشد اخلاقی زنان و مردان*. ترجمه مهرناز شهرآرای. تهران: تک‌رنگ.

محبوبی، مهدی (۱۳۹۹). *قرن‌های بی‌زمان*. تهران: هرمس.

نوسبام، مارتا (۱۴۰۱). *سلطنت ترس*. ترجمه حامد قدیری، تهران: ترجمان.

نینان، مایکل و درایدن، وندی (۱۳۹۲). *زندگی خردمندانه رویکرد شناختی-رفتاری*. ترجمه زهرا اندوز و حسن حمیدپور، تهران: نشر ارجمند.

Hofman, M. L. (2000). *Empathy and Moral Development Implications for Caring and Justice*. Cambridge University Press.

Piaget, J. (1932). *the moral judgment of the child*. New York: Free Press.

Kohlberg, L. (1968). *the child as a moral philosopher*. New York: Psychology Today, Volume 2, Page: 25-30.

----- (1969). *stage and sequence The Cognitive Developmental Approach to Socialization*. Chicago: Rand McNally.

----- (1976). *"Moral stage and Moralization: The Cognitive Developmental Approach"*. New York: Harper and Row.